

متن پرسش

بسم الله الرحمن الرحيم ضمن عرض سلام و ادب و احترام خدمت استاد محترم و تبریک میلاد نبی مکرم اسلام (ص) و رئیس مذهب حضرت امام جعفر صادق (ع). در راستای تدوین مباحث تفصیلی طلبه عصر انقلاب اسلامی و بازشناسی هویت تاریخی طلبه این عصر که به نحو روشن و امید بخشی، عصر اضمحلال کفر و طلوع خورشید عصر توحید است به طور خلاصه بحثی را که بر مبنای کتاب گران بهای (ده نکته) تهیه شده خدمت شما ارائه می گردد. یادآور می گردم که قصد گرفتن وقت استاد محترم را نداشتم لکن اساتید عزیز من در المیزان متاسفانه وقت کافی برای بررسی و بحث بر سر متون تهیه شده اختصاص نمی دهند و به ناچار زحمت به استاد محترم می دهیم. از این بابت عذر مرا بپذیرید. بسم الله الرحمن الرحيم وقتی دانستیم که در مسیر سیر الی الله هرچه انسان به سبب اتصال به حق و از طریق عبودیتی مبتنی بر شناخت و معرفت جان خویش را در مسیر انوار الهی قرار دهد و به قدر ظرفیتی که در نفس خود ایجاد نموده، جان خویش را از این انوار عالیه مملو سازد به درجه وجودی بالاتری دست می یابد و از خود نازله به خود برتر خود می رسد و توانستیم نتیجه بگیریم در چنین صورتی اولاً: سالک بخاطر فانی شدن در آن مرتبه ی عالیه وجود، به وجود نازله و مراتب پایینی وجود مسلط و آگاه می گردد و آن مراتب را در احاطه دارد، ثانیاً: هرکس که در مسیر سیر الی الله بالا می رود به ناچار به جایی می رسد که با وجود آن ولیّ الهی متحد می گردد و ثالثاً: هرچه سالک در این مسیر بالاتر می رود از کثرات عالم به وحدت وجود می گراید می گوئیم: ۱. همه ی ما گمشده ای داریم که آن گمشده من برتر ما و جان ما و جان جان ما و جان جان ما است و تنها از راه درونی و حضوری است که می توانیم به آن خود برتر خود دست یابیم؛ چراکه در بیرون هرچه هست ماده است، شأن وجودی نفس اجل از آن است که بتواند با ماده ی بی جان و مرده و متکثر متحد گردد. پس راه دست یابی به قرب الهی یک راه درونی است. ۲. چنانچه در نکته ۹ روشن شد همه وجودها پرتویی از وجود حق است و نفس نیز از این قاعده مستثنی نیست با این تفاوت که او بالقوه مقرب حق و برتر از ملائکه است و از سوی دیگر پای در زمین و تن خاکی خود دارد و مختار است تا به سوی بالا برود یا در عالم اسفل سقوط نماید ولی برای بقا که خواسته ی فطری اوست راهی جز فنا ندارد و آن این است که چنان از کثرت به سوی وحدت سیر کند تا از خود نیز که اکنون حجاب خویش شده گذر کند. پس او برای آن در زمین است تا با به کارگیری تن صاحب مقام قرب حق گردد و هرچه جز در این راه باشد بیهوده و بی ثمر خواهد بود. ۳. همواره در مسیر سلوک محور وحدتی باید باشد تا سالک از طریق ارتباط با ظهورات وجودی او با او اتحاد یابد چراکه در جای خود (نکته ۳) روشن شد ما

همواره از طریق ظهورات وجود با ذات وجود ارتباط می یابیم و چیزی بیشتر از ظهورات وجودی آن ذات را درک نمی کنیم و محال است که بی واسطه با ذات حق مرتبط شویم. از این رو است که در هر تاریخی ولی الهی در آن دوره از تاریخ حضور می یابد و خود که مظهر حق و ظهور اراده های الهی در آن تاریخ است محور وحدت و مسیر سلوک سالک می گردد تا از طریق قرار گرفتن ذیل شخصیت ایشان که همان خود برتر ما است به قرب الهی دست یابیم. ۴. باید متوجه بود که عالم حس و ماده عالم تکامل و حرکت از نقص به سوی کمال است پس اراده های الهی همواره متناسب با میزان ظرفیت تکامل یافته ی عالم ماده از طریق ولی الهی در آن جریان می یابد بنابراین جلوه های جدید حق در هر تاریخی متناسب همان تاریخ است و از آن رو که سالک باید خود مظهر اراده ی الهی باشد و همان را بخواهد که خدا خواسته است باید خود را ذیل شخصیت ولی امر الهی در تاریخ خود قرار دهد تا شاهد سرگردانی و پریشان احوالی خویش برای ارتباط با خدایی که رفته است نباشد. ۵. چون پای وحدت در میان است به ناچار محور وحدت همواره در هر تاریخی یک نفر است و از آن رو است که همه مسلمین بودن دو امام در یک زمان را جایز نمی دانند لکن شیعه در زمان غیبت براساس ادله رای بر نایب عام دارد و از بحث ما روشن می گردد که آنچنان که ادله فقهی ثابت می نماید وی تنها یک رهبر سیاسی نیست بلکه همان ظهور حق و مقام وجودی برتری است که سالک برای پیمودن راه به بودنش نیازمند و محتاج است وگرنه به غایت خود که اتحاد وجودی با امام زمان خویش است دست نخواهد یافت. ۶. اگر متوجه نباشیم که سلوک مگر ذیل شخصیت ولی الهی ممکن نیست و ولی الهی همان خود برتر و عالم بالاتر و آن گم شده ی حقیقی جان همه انسان ها است دچار سرگردانی و بی هویتی می شویم؛ چراکه هویت موجودی که عین ربط است همواره در ارتباطش با آن مرتبه ی وجودی بالاتر از خود معنا می یابد و هر آن گاه که این ارتباط ضعیف و مخدوش شود و با غفلت از وجود گرفتار ماهیت بینی شویم سرگردانی و پریشانی به سراغمان خواهد آمد و در چنین وضعی است که می گوئیم بی هویت شده ایم. ۷. گفتیم که ولی الهی محور وحدت و ظهور اراده الهی در هر تاریخ است. اکنون بر همین مبنا می خواهیم متذکر شویم که هویت صنفی و اجتماعی هر صنف و گروهی از اصناف در وسعت اجتماع در نسبت با هویت وجودی ایشان معنا می یابد و چون ولی الهی اجتماع را به سمت یک سلوک جمعی در تاریخ حاضر هدایت و رهبری می کند و فعل و کلام وی ظهور حق است و در بیان دیگر وی همان ظهور اراده الهی در تاریخ حاضر است در نسبت با او و از طریق اوست که می توان هویت صنفی و شغلی خود را روشن نمود و جایگاه و رسالت اجتماعی خود را تعیین کرد و طلبه عصر انقلاب نیز از این قاعده مستثنی نیست. اینگونه است که دیگر وجود امام غایب یک مساله بی ارتباط با زندگی ما نخواهد بود و بحث مهدویت و انتظار منتظر از یک حالت انفعالی و بلکه انتزاعی به یک مساله جدی و روز مره زندگی ما بدل می گردد. ۸. اکنون که می دانیم امامت و رهبری اجتماعی نیازمند حضور ولی در میان اجتماع است پس در شرایط غیبت به ناچار نایب امام این مسئولیت را از جانب ایشان عهده دار می گردد و چون وی باید خود طریق دستیابی جان های خسته به امام منتظر

گردد بحث نیابت امام از یک بحث فقهی صرف فراتر می رود و سلوک سالک در نسبت با شخصیت وی تحقق می یابد و این همان مسیر و طریقی است که برای کشف هویت صنفی خود از طریق فهم اراده‌های تشریحی حق در نسبت با ظهور حق در تاریخ خود بدان نیازمندیم. والسلام علیکم

متن پاسخ

- باسمه تعالی: سلام علیکم: حقیقتاً بنده با دیدن مقاله‌ی جنابعالی بسیار مسرور و دلگرم شدم زیرا نخواسته‌اید مطالب را به صرف احساس دینی بپذیرید؛ بلکه سعی کرده‌اید مطالب فکری‌تان مبتنی بر فهم تاریخی موضوعات شکل بگیرد. البته عنایت داشته باشید آن‌جا که در قسمت ثانیاً می‌فرمایید که سالک به جایی می‌رسد که با ولیّ الهی متحد می‌گردد؛ اتحاد به معنای اتحاد بین واصل و تابع منظور باید باشد، نه آن‌که کسی در عرض ولیّ الهی قرار گیرد. موفق باشید